

خبرها

چین، شرایط ورود دالایی لا ما و رابطه با مقر پاپ

مهر: بالاترین مقام رسمی دینی چین گفت : دولت چین زمانی که دالایی لا ما ایده عدم استقلال تبت از چین را تأیید کند، اجازه ورود وی به این کشور را صادر خواهد کرد.
به گزارش رویترز، اظهارات به شیانون رئیس دفتر امور دینی دولت چین در شرایطی عنوان شد که چند هفته دیگر، رئیس جمهور چین با همتای آمریکایی خود دیدار کرده و پیش از آن در ماه نوامبر گذشته خواستار افزایش آزادی دینی در این کشور پهنوار آسیایی شده بود.
دالایی لا ما نیز ماه گذشته تمایل خود را برای سفر به چین و بازدید از اماکن بودایی این کشور ابراز کرده بود.
«به شیانون» نیز تأکید کرد زمانی که دالایی لا ما تصریح کند ایده استقلال تبت را به رسمیت نمی شناسد بر رسمی ورود وی به این کشور غیرممکن نخواهد بود و می توانیم درباره آن بحث و گفت وگو کنیم.
دالایی لا ما از سال ۱۹۵۹ به دنبال یک قیام ناموفق علیه رژیم کمونیستی چین که ۹ سال پس از اشغال تبت صورت گرفت به هندوستان گریخت. رهبر معنوی بودایی های تبت موضع گیری داشته به دنبال استقلال داخلی تبت بوده و خواستار استقلال آن از چین نیست.
شیانون براین باور است که دالایی لا ما پیام خود را به صورت واضح مطرح نکرده است.
گفت‌وگوها میان دولت چین و نمایندگان دالایی لا ما در سال ۲۰۰۲ از سرگرفته شد اما تاکنون پیشرفت‌های جزئی را شاهد بوده است.
استان زیجیانگ چین به نشانه تساهل دینی اولین همایش جهانی بودایی ها را ۲۴ تا ۲۷ فروردین ماه برگزار می کند.
«به شیانون» همچنین درباره روابط دیپلماتیک با واتیکان گفت : در صورت محقق کردن دو شرط چین مبتنی بر قطع روابط با تایوان و عدم دخالت در امور داخلی چین از سرگیری روابط با واتیکان نیز ممکن می شود.
عبارت عدم دخالت در امور داخلی چین اشاره به انتصاب اسقف ها و کشیش ها از سوی پاپ دارد، دولت چین روحانیون کلیسای کاتولیک را به صورت دولتی منصوب می کند و استدلال کرده است که انجمن میهن پرستان کاتولیک تنها مقام ذیصلاح در انتصاب اسقف ها به شمار می رود.
این در شرایطی است که مفهوم «میهن دوست» برای ابراز وفاداری به رژیم کمونیستی چین به کار می رود.
حدود چهار میلیون نفر عضو کلیساهای رسمی دولت چین هستند.
این در شرایطی است که کارشناسان خارجی اظهار داشته اند بیش از ۱۲ میلیون نفر در کلیساهای زیرزمینی کاتولیک به نیایش می پردازند.
کشیش ها و اسقف های کلیساهای زیرزمینی اغلب مورد آزار و اذیت قرار می گیرند.
چین در سال ۱۹۵۱ رابطه خود را با مقر پاپ قطع کرد و همچنین از رابطه با هر دولتی که با تایوان ارتباط دارند نیز سرباز زد، چرا که چین تایوان را بخشی از قلمرو خود می داند که جدا شده است.
واتیکان تایوان را به عنوان یک دولت مستقل به رسمیت شناخته است.
در حقیقت واتیکان تنها دولت اروپایی است که با تایوان رابطه رسمی دارد.
همچنین دانشگاه نیویورک دکترای افتخاری خود را در زمینه فرهنگ و علوم انسانی به رهبر بودائیان جهان که ماه سپتامبر به نیویورک سفر می کند اهدا خواهد کرد.
به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از پایگاه اینترنتی دانشگاه شهر بوفاو در نیویورک، رئیس دانشگاه ملی نیویورک از سوی اعضای هیات رئیسه دانشگاه مدرک دکترای افتخاری از دالایی لا ما رهبر بودائیان تبت اهدا می کند.
جان بی. سیمسون رئیس دانشگاه ملی نیویورک گفت: این دانشگاه افتخار دارد این نشانه احترام را به یکی از مدافعان بزرگ صلح جهانی، تساهل دینی و تفاهم فرهنگی به دالایی لا ما اهدا کند.
وی افزود: دالایی لا ما به عنوان یک اصلاحگر بزرگ اجتماعی الهام بخش الگوی ایجاد حس پایدار جامعه جهانی در میان همه مردم بوده است.
رئیس دانشگاه ملی نیویورک ضمن تأکید بر تعهد این دانشگاه به تبادل آموزشی بین المللی و تقویت روابط با موسسات آموزشی سراسر دنیا گفت: این دانشگاه از فعالیت های این مومن بودایی، آموزگار معنوی و عالم دینی در راستای ترویج درد و تساهل میان مردم و ملل های دنیا الهام می گیرد.
دالایی لا ما روز ۱۹ سپتامبر (۲۸ شهریور) در این دانشگاه درباره ترویج صلح از طریق آموزش سخنرانی کرده و مدرک دکترای افتخاری خود را دریافت می کند.

همایش «گفت وگوی تمدن ها: اسلام و غرب» در فیلیپین
مهر: به عنوان بخشی از تلاش های درک و تفاهم میان ادیان به ویژه میان جوامع مسلمان و مسیحی همایش «گفت وگوی تمدن ها: اسلام و غرب» امروز در بزرگترین جزیره فیلیپین برگزار می شود.
به نقل از «میدانپوز»، همایش گفت وگو با تمدن ها میان اسلام و غرب از سوی انجمن صلح شمال غربی میندائو، انجمن تحقیقات میندائو برگزار می شود.
سخنران اصلی این همایش پرفسور محمد عبدالحلیم، مدیر مرکز مطالعات اسلامی دانشکده شرقی شناسی و مطالعات افریقایی دانشگاه لندن است.
عیسی دورضا مشاور رئیس جمهوری فیلیپین هم درباره فرآیند صلح سخنرانی می کند و نکاتی را در باب راه های اجرا کرده صلح بسط می دهد.
روفا قیام مدیر مرکز مطالعات صلح و توسعه از دانشگاه ملی میشیگان نیز درباره اجرای نقش صلح ساز زنان مسلمان در میندائو، دکتر مختار ماتون از جنبش مسیحیان و مسلمانان برای صلح و توسعه از دانشگاه ملی میشیگان نیز درباره صلح و گفت وگو درباره اجرای اهداف گفت وگوهای دینی و درک میان مسلمانان و مسیحیان در این همایش شرکت می کند.

در روزنامه شرق ۱۱ بهمن ماه مقاله‌ای تحت عنوان «مردم و مشروعیت حکومت» به چاپ رسید که موضوع **محوری آن**، که به نقدش خواهیم پرداخت «**اتکای مشروعیت در حکومت رسول خدا(ص) و امیرالمومنین(ع) بر آرای مردم**» بود. سخن ما در مقاله حاضر آن است که حکومت پیامبر اکرم(ص) و ائمه طاهرين(ع) جنبه الهی، قرآنی و شرعی داشته و بیعت مردم، به عنوان نشانه آمادگی برای قبول حاکمیت آن بزرگواران، شرط تحقق یافتن حکومت ایشان بوده و نه شرط مشروعیت. یادآور می‌شود که مقاله حاضر، به مباحث اخیر در باب «اسلامیت و جمهوریت در نظام سیاسی ایران» ناظر نیست.

-

■ **حکومت رسول خدا(ص) و امیرالمومنین(ع)**
خداوند متعال در آیات قرآن، تبعیت از رسول خدا(ص) را در موارد متعددی که جنبه اجتماعی و حکومتی داشته و فراتر از تبلیغ و رسالت است مقرر فرموده است. به عنوان مثال:
۱- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و رسول و اولی الامر که از خود شمایند، اطاعت کنید و هرگاه در چیزی نزاع داشتیند، (داوری) آن را به خدا و رسول بازگردانید. . . .^{*} آیا ندیدید کسانی که گمان می‌کنند، به آنچه که بر تو و بر پیشینیان تو نازل شده ایمان دارند، اما می‌خواهند داوری میان خود را نزد طاغوت ببرند با آن که فرمان یافته‌اند تا بدان کفر ورزند ولی شیطان می‌خواهد آنها را به گمراهی دوری دراندازد. ^۱
در این آیات اطاعت از خدا، رسول و اولی الامر مقرر گشته است و در ادامه می‌فرماید: نزاع های خود را به خدا و رسول ارجاع دهید، سپس از کسانی که حکمیت خود را در اختلافاتشان به نزد طاغوت می‌برند (و به رسول خدا(ص) مراجعه نمی‌کنند) به تندی انتقاد شده است.

روشن است که مسئله حکمیت دادن به طاغوت، در امور عقیدتی و مبدأ و معاد نبوده و ناظر به شئون اجتماعی و به اصطلاح امروز «قوه قضائیه» است. شأن نزول آن کریمه نیز موید همین مطلب است و بدین شرح است که یکی از منافقین در دعوی خود با یک یهودی اصرار داشت تا حکمت را به نزد کعب بن اشرف یهودی ببرد، زیرا می‌دانست که وی اهل رشوه‌گیری است.^۲ بنابراین قرآن کریم برای پیامبر(ص) شأن قضاوت قائل است، آن هم با تأکید ویژه و فراوان.
۲- در آیه دیگر، افرادی که اخبار مرتبط با امنیت جامعه را انتشار می‌دهند، مورد سرزنش قرار گرفته و مسلمانان مامور شده‌اند تا چنین اخبار و شایعاتی را به رسول و اولی الامر برسانند. ^۳توجه نماید که تعبیر آیه کریمه «امور مرتبط با ایمنی و نگران کننده» در جامعه است که حیظه بسیار وسیعی را دربرمی گیرد.
۳- در آیه دیگر با لحنی شدیدتر می‌فرماید: «هیچ رسولی را نفرستادیم مگر برای آن که به اجازه خدا از او اطاعت شود. . . .^{*} به پروردگارت قسم که آنها مومن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود تو را داور گردانند، سپس از داوری تو [حتی] در دل خود، هیچ اعتراض (و ناخشنودی) نداشته و کاملاً تسلیم باشند.

۴- آیه دیگر چنین است: «هیچ مرد و زن مومنی حق ندارد، هنگامی که خدا و رسول به کاری فرمان دهند، از خود رایی (مخالفت) ابراز دارند و هرکس خدا و رسولش را نافرمانی کند، قطعاً به گمراهی آشکاری دچار گردیده است.»^۵
شأن نزول آیه چنین است که رسول اکرم(ص) به زینب (دخترعمه‌اش) امر فرمودند که درخواست ازدواج زید بن حارثه (پسرخوانده حضرت) را بپذیرد و ملاحظات طبقاتی مانع پذیرش وی نگردد. آیه کریمه در پی آن تأکید فرمود که زن و مرد مومن نباید از حکم پیامبر(ص) تخلفی کنند، پس نزول آیه در امری کاملاً شخصی و نه دینی به منقبت عام کلمه بوده است.
ملاحظه می‌شود که در این قبیل آیات، علاوه بر لحن شدید و تند آیات، همه‌جا اطاعت از رسول، بلافاصله در کنار اطاعت از خداوند آمده که این خود حاکی از تأکیدی بی اندازه است.

در آیات دیگری، پیامبر اکرم(ص) به امور مختلف اجرایی مامور شده از جمله: معرفی حضرت به عنوان فرمانده و اداره کننده جنگ ^۶، و تصمیم گیری و اجراکننده صلح ^۷ و مامور دریافت صدقه از مسلمانان^۸ و . . . بنابراین وظیفه رسول اکرم(ص) به ابلاغ احکام جنگ و صلح زکات و صدقات محدود نمی‌شده و خداوند متعال آن جناب را در شئون اجرایی داخل کرده است. پس قرآن در همه امور یاد شده، برای پیامبر(ص) شأن ویژه‌ای قائل است. در آیات فوق‌الذکر، رسول به همان عنوان «رسول بودنش» مرجع امور قضایی و اجتماعی معرفی شده و کاملاً از آیات برمی‌آید که این شئون، ثانوی و به اعتبار امر دیگری نیست. در آیه اول، راجع به کسانی که می‌خواهند در دعواهای خود، به جای رسول خدا(ص)، حکمیت به نزد طاغوت ببرند با لحن سرزنش، فرمود: «اینان گمان می‌کنند به قرآن و کتب آسمانی پیشین ایمان دارند.» بدین ترتیب تسلیم بودن به حکم آن حضرت در مسائل اجتماعی و قضایی، از مراتب ایمان به رسالت پیامبر(ص) و از شئون مطاعیت آن حضرت شمرده شده است، پس دستورات مقرر قرآنی که «از رسول اطاعت کنید» شامل این امور است.
امیرالمومنین(ع) برای رسول اکرم(ص)، دارای صیغه الهی است.
مورد دیگر، حدیث دار است که براساس آن، رسول خدا(ص) در همان آغاز دعوت علنی خود، راجع به حضرت علی(ع) فرمودند: «اگر برادر، وصی و جانشین من است، پس سخنش را بشنوید و او را اطاعت کنید.» همچنین به حدیث غدیر اشاره کرده‌اند. در متن



حکومت پیامبر و امام

نقدی بر «مردم و مشروعیت حکومت»

محمدجواد محدثین

صاحب اختیاری مومنین را برای خدا و رسول

و گروه سومی (کسانی که ایمان آورده و نماز می‌گزاردند و در حال رکوع صدقه می‌دهند) مطرح می‌نماید.^{۱۰}

از شأن نزول آیه، یعنی ماجرای بخشدین انگشت به فقیر توسط امیرالمومنین علی(ع) در حال رکوع نماز – وجود دارد که بحث را کوتاه می‌کند، به علاوه بیعت گرفتن پیامبر(ص) برای حضرت علی(ع)، دلالت بر امارت امام دارد. از سوی دیگر می‌توان به همان حدقلی که اهل سنت از فرمایشات رسول خدا(ص) در غدیر بخیر نقل کرده‌اند نیز استناد کرد. یکی از موارد این استناد، به شرح زیر است: براساس نقل بزرگان اهل سنت (که علامه امینی ۶۴ نفر از آنان را نام برده)^{۱۲} رسول خدا(ص) در غدیرخم، با توجه به آیه شریفه قرآن، یادآوری فرمود: «من بر مومنین از آنها «اولی» و صاحب اختیارتر هستم.» و بلافاصله فرمود: «هرکس من را اولی اوبم این علم می‌مولای او است.» «اولی» و «مولی» هم‌ریشه‌اند و کاربرد متوالی آنها به شکل فوق تردیدی باقی نمی‌گذارد که کلمه «مولی» در سخن پیامبر(ص) به معنی صاحب اختیار است.

-

در جایی از مقاله مورد نقد، می‌خوانیم: «علی(ع) در این ایام به رغم باور به افضلیت خود در میان صحابه پیامبر(ص) و وجود ده‌ها حدیث در این باره که مورد قبول فرق مختلف اسلامی است. . . . نویسنده در باورقی به عنوان نمونه‌ای از این ده‌ها حدیث از «حدیث دار، حدیث طبر، حدیث منزلت و حدیث غدیر» نام برده است. پس یادآوری از سوی ایشان جای تقدیر دارد، اما در عین حال بی‌توجهی به مضمون همین احادیث، تعجب‌آور است. در این احادیث، همان موضوعی که قرآن کریم نیز – بنا به توضیحات پیش گفته – آورده است، با تفصیل بیشتر مطرح شده یعنی تسری شئون ولایی و مطاعی پیامبر اکرم(ص) به امیرالمومنین(ع).

در حدیث منزلت رسول خدا به حضرت علی(ع) خطاب فرموده‌اند: «جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون به موسی است جز آنکه پیامبری پس از من نیست.» معنای این سخن چیست؟ اولاً قرآن کریم، حضرت موسی(ع) را علاوه بر شئون رسالت، کاملاً برابر یک رهبر اجتماعی و هدایت‌کننده امور بنی اسرائیل معرفی می‌کند. جناب هارون نیز به تصریح قرآن، وزیر و خلیفه حضرت موسی(ع) است^{۱۱} (حضرت موسی(ع) زمانی که قوم خود را برای مدتی ترک می‌گفت، هارون(ع) را جانشین خود قرار داد.)

بر اساس آیات قرآن، وظیفه‌ای که حضرت موسی(ع) بر عهده برادر خود گذاشته و از آن به خلیفه قراردادی وی تعبیر فرمود، شامل اداره جامعه و دخالت عملی در امور بنی اسرائیل بوده است.^{۱۲} این معنای آیات برمی‌آید که این شئون، ثانوی و به اعتبار امر دیگری نیست. در آیه اول، راجع به کسانی که می‌خواهند در دعواهای خود، به جای رسول خدا(ص)، حکمیت به نزد طاغوت ببرند با لحن سرزنش، فرمود: «اینان گمان می‌کنند به قرآن و کتب آسمانی پیشین ایمان دارند.» بدین ترتیب تسلیم بودن به حکم آن حضرت در مسائل اجتماعی و قضایی، از مراتب ایمان به رسالت پیامبر(ص) و از شئون مطاعیت آن حضرت شمرده شده است، پس دستورات مقرر قرآنی که «از رسول اطاعت کنید» شامل این امور است.

امیرالمومنین(ع) برای رسول اکرم(ص)، دارای صیغه الهی است.
مورد دیگر، حدیث دار است که براساس آن، رسول خدا(ص) در همان آغاز دعوت علنی خود، راجع به حضرت علی(ع) فرمودند: «اگر برادر، وصی و جانشین من است، پس سخنش را بشنوید و او را اطاعت کنید.» همچنین به حدیث غدیر اشاره کرده‌اند. در متن

خطابه غدیر که در منابع شیعی با تفصیل فراوان آمده، تعبیری همچون «حاکم مومنان (امیرالمومنین) که امارت بر مومنان پس از رسول خدا(ص) بر احدی جز او روا نیست»، «پیشوای مومنان که اطاعتش واجب است»، نسبت به حضرت علی(ع) وجود دارد که بحث را کوتاه می‌کند، به علاوه بیعت گرفتن پیامبر(ص) برای حضرت علی(ع)، دلالت بر امارت امام دارد. از سوی دیگر می‌توان به همان حدقلی که اهل سنت از فرمایشات رسول خدا(ص) در غدیر بخیر نقل کرده‌اند نیز استناد کرد. یکی از موارد این استناد، به شرح زیر است: براساس نقل بزرگان اهل سنت (که علامه امینی ۶۴ نفر از آنان را نام برده)^{۱۳} رسول خدا(ص) در غدیرخم، با توجه به آیه شریفه قرآن، یادآوری فرمود: «من بر مومنین از آنها «اولی» و صاحب اختیارتر هستم.» و بلافاصله فرمود: «هرکس من را مولای

اوبم این علم می‌مولای او است.» «اولی» و «مولی» هم‌ریشه‌اند و کاربرد متوالی آنها به شکل فوق تردیدی باقی نمی‌گذارد که کلمه «مولی» در سخن پیامبر(ص) به معنی صاحب اختیار است.
نتیجه آنکه حکومت پیامبر اکرم(ص) و پس از ایشان امیرالمومنین(ع) دارای مشروعیت دینی و الهی بوده و لذا زمینه‌سازی و پذیرش آن وجوب شرعی داشته است. البته آن بزرگواران، مامور به تحمیل خود و حکومت خویش نبوده‌اند کما اینکه مامور به تحمیل دین حق نیز نبوده‌اند. آنها موظف به ابلاغ حق و مردم موظف به پذیرش آن بودند که یکی از مراتب آن نیز شئون حکومتی ایشان بوده است. به تعبیر دیگر زمانی که در اصل دین، پیامبر(ص) مامور به رساندن پیام است و نه الزام و اجبار، طبعاً مردم را برای قبول حکومت خود نیز اجبار نمی‌نمایند و تشکیل حکومت را منوط به وجود اقبال مردم و مقبولیت اجتماعی نمی‌نمایند.

نقد استنادات ناحصیح در مقاله مورد بحث
در ادامه مدارک و مستنداتی که در مقاله مورد بحث ذکر و از آنها نتیجه گرفته‌شده که حکومت آن حضرات در مشروعیت خود وابسته به آرای مردم بوده است، طرح و نقد می‌کنیم:
الف- پس از بیان ماجرای بیعت عقبه اول و دوم که میان برخی بزرگان یشرب و رسول خدا(ص) منعقد و منجر به هجرت و آغاز حکومت آن حضرت در مدینه شد، نوشته‌اند: «در اینجا ملاحظه می‌کنیم که تنها اراده و خواست مردم مدینه باعث شد که پیامبر(ص) به تأسیس حکومت اقدام کند.» در این مورد باید گفت؛ بیعت و آمادگی مردم یرترب زمینه را برای برقراری حکومت پیامبر اکرم(ص) مهیا کرد و معلوم است که امر الهی و حکومت منصوص شرعی هم محتاج وجود زمینه است. از کجای این پیشامد می‌توان نتیجه گرفت که بیعت یشربان عامل مشروعیت و (نه مقبولیت و فعلیت یافتن) حکومت نبوی بوده است؟ نکته دیگر که باید در سیر شکل گیری حکومت نبوی مورد توجه قرار داد، تدریجی بودن نزول آیات و تشریع احکام الهی و سیر طبیعی احکام دینی به شکلی است که عمده دستورات اجتماعی پس از هجرت رسول خدا(ص) و تشکیل جامعه اسلامی نازل و مقرر شد. اگر بازگشتی به آیات اعلام فرموده است.

نکته مهمی که در حدیث منزلت باید مورد توجه ویژه قرار گیرد، کیفیت و قوت این وزارت و خلافت است. براساس آیات قرآنی، جناب هارون(ع) از سوی خداوند به وزارت حضرت موسی منصوب گشت. «وجعلنا معه اخاه هارون وزیرا» پس این وزارت و جانشینی در حد کمال و دارای منشأ و تأیید الهی بوده است. بنابراین از وزارت خلافت هارون برای موسی(ع) است که رسول اکرم(ص) نیز برای امیرالمومنین(ع) نسبت به خویش اعلام فرموده است.
نکته مهمی که در حدیث منزلت باید مورد توجه ویژه قرار گیرد، کیفیت و قوت این وزارت و خلافت است. براساس آیات قرآنی، جناب هارون(ع) از سوی خداوند به وزارت حضرت موسی منصوب گشت. «وجعلنا معه اخاه هارون وزیرا» پس این وزارت و جانشینی در حد کمال و دارای منشأ و تأیید الهی بوده است. بنابراین از وزارت خلافت هارون برای موسی(ع) است که رسول اکرم(ص) نیز برای امیرالمومنین(ع) نسبت به خویش اعلام فرموده است.
نکته مهمی که در حدیث منزلت باید مورد توجه ویژه قرار گیرد، کیفیت و قوت این وزارت و خلافت است. براساس آیات قرآنی، جناب هارون(ع) از سوی خداوند به وزارت حضرت موسی منصوب گشت. «وجعلنا معه اخاه هارون وزیرا» پس این وزارت و جانشینی در حد کمال و دارای منشأ و تأیید الهی بوده است. بنابراین از وزارت خلافت هارون برای موسی(ع) است که رسول اکرم(ص) نیز برای امیرالمومنین(ع) نسبت به خویش اعلام فرموده است.
نکته مهمی که در حدیث منزلت باید مورد توجه ویژه قرار گیرد، کیفیت و قوت این وزارت و خلافت است. براساس آیات قرآنی، جناب هارون(ع) از سوی خداوند به وزارت حضرت موسی منصوب گشت. «وجعلنا معه اخاه هارون وزیرا» پس این وزارت و جانشینی در حد کمال و دارای منشأ و تأیید الهی بوده است. بنابراین از وزارت خلافت هارون برای موسی(ع) است که رسول اکرم(ص) نیز برای امیرالمومنین(ع) نسبت به خویش اعلام فرموده است.

دعوت هایی که رسول اکرم(ص) در دوران مکه از گروه‌های واردشونده برای حج انجام می‌دادند، جماعتی از قبیله بنی عامر حاضر شدند اسلام بیاورند، مشروط بر آنکه رهبری جامعه پس از پیامبر(ص) با آنان باشد. پاسخ حضرت چنین بود: «این امر در دست خدا است و آن را در هر کس بخواهد، قرار می‌دهد.» این حادثه را تاریخ‌نگاران مشهور اهل سنت نقل کرده‌اند.^{۱۴}

ب- نوشته‌اند: «در مواردی که پیامبر(ص)، نظر شخصی خود را بدون اتکا به وحی بیان می‌کرد، همین مردم در صورت مخالفت با آن نظر، این حق را به خود می‌دادند که مخالفت خویش را در برابر ایشان مطرح کرده و نبی اکرم(ص) نیز در این موارد، نظر اکثریت را پذیرفته و به اجرا می‌گذاشت. . . . گذشته از ماجرای معروف جنگ احد. . . در جنگ خندق. . . رسول خدا(ص) به انصار پیشنهاد دادند که برای جدا کردن یکی از قبایل (قبیله غطفان) از اردوی احزاب یک‌سوم محصول باغات مدینه را به آنان دهند، بزرگان انصار پس از سؤال از پیامبر(ص) و اطمینان از اینکه پیشنهاد ایشان جنبه وحیانی ندارد، نظر خود را در مخالفت با پیشنهاد مذکور بیان کرده و نبی اکرم(ص) آن را پذیرفت.»

در پاسخ، نویسنده محترم و علاقه‌مندان را به جلد نهم کتاب «الصحیح من سیره النبی الاعظم(ص)» اثر دانشمند محقق جناب جعفر مرتضی عاملی ارجاع می‌دهیم که در صفحات ۲۴۲ تا ۲۶۱ به نقل و تحلیل ماجرای فوق‌الذکر پرداخته و از جمله با بیان دوازه تناقض و نقطه ضعف که در نقل های آن بجود دارد، جعل یا تحریف در آن را به اثبات رسانده و سپس انگیزه‌های این اقدام را نیز یادآور شده است. مطالعه و دقت در نقل‌های تاریخی مربوط به این ماجرا، برخی از این تناقضات را آشکار می‌نماید. به هر تقدیر روشن است که یک نقل مشکوک و مورد تردید نمی‌تواند سند اثبات ادعایی قرار گیرد. به علاوه حتی اگر بنا را بر صحت نقل یاد شده و عدم تحریف یا جعل در آن بگذاریم، باید گفت که هم در این مورد و هم راجع به مشورت پیامبر اکرم(ص) در جریان جنگ احد، که اشاره کرده‌اند و همچنین در کلیه مواردی که مشورتی از حضرت نقل شده، این رسول خدا(ص) بودند که راساً اصحاب خود را به مشورت خواندند نه آنکه مطابق عبارات مقاله، حضرت رایی ابراز دارند و سپس مسلمانان مخالفت ورزند، ضمن آنکه در جریان مشورت قبل از جنگ احد، وقتی اصحاب متوجه نظر پیامبر اکرم(ص) شدند، اصرار ورزیدند تا نظر ایشان عمل شود ولی حضرت نپذیرفتند. ثانیاً مروری بر آیه ۱۵۹ سوره آل عمران که راجع به مشورت رسول خدا(ص) با مومنین و از قضا جزء آیات نازله در موضوع جنگ احد است، به بحث ما کمک شایانی می‌کند.

خداوند متعال در چندین آیه قبل، مسلمانان را به خاطر سستی در جنگ احد، گریختن از میدان به دلیل شنیدن شایعه شهادت پیامبر(ص) و . . . مورد سرزنش های تند قرار داده و سپس فرموده: «پس به واسطه رحمت الهی بر آنان نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند، پس از آنها درگذر و برایشان آموزش طلب و در کارها (یا در امر جنگ) با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن که خداوند متوکلان را دوست دارد.» «معلوم است که این آیه به رسول خدا(ص) دستور مشورت با مسلمانان از روی لطف و مدارا می‌دهد و این بسیار تفاوت دارد با آن که بگوییم این رای مسلمانان را در برابر نظر پیامبر(ص)، منشاء مشروعیت شمرده است. مسئله دیگر آن است که آیه به رسول خدا(ص) دستور مشورت داده و نه به رسول خدا(ص) دستور مصمیم‌گیری شورایی، لذا آیه در پایان به پیامبر(ص) دستور داده: « هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن.» همچنین از رسول خدا(ص) نقل شده که در ارتباط با آیه فوق فرمودند: «همانا خدا و رسول او از چنین مشورتی بی‌نیازند، اما خداوند آن را مایه رحمت بر امت من قرار داد.»^{۱۵}

ماحصل آن که اگر در کاری خدا و رسول حکم کردند، وظیفه مومنان بر اساس آیات پیش گفته، تبعیت بی‌چون و چرا است. مواردی هم که رسول اکرم(ص) با مسلمانان مشورت کرده، به تشخیص خود حضرت و نه یک روال و روش حاکم بر رای ایشان بوده است. یادآور می‌شود که موارد ذکر‌شده تاریخی‌ای از مشورت های پیامبر(ص)، از حدود بیست مورد تجاوز نمی‌کند و قریب به اتفاق آنها در جنگ‌ها بوده و این موید نظر تفسیری است که در «وشاورهم فی الامر» الف لام را الف و لام عهد ذکری و به معنای امر جنگ دانسته‌اند، براساس این نظر توصیه فوق به رسول خدا(ص) صرفاً به موارد جنگی محدود می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

- سوره نساء / ۵۹ و ۶۰
- مجمع البیان/ ۱۱۶
- سوره نساء / ۸۳
- سوره نساء / ۶۴ و ۶۵
- سوره احزاب/ ۳۶
- سوره انفال / ۶۵
- سوره انفال/ ۶۱ تا ۶۳
- سوره توبه / ۱۰۳
- سوره احزاب / ۶
- سوره مائده/ ۵۵
- سوره اعراف / ۱۴۲- سوره فرقان/ ۳۵
- سوره اعراف / ۱۴۲- سوره طه / ۹۰
- الغدير/ ۳۷۱
- سیره ابن هشام/ ۲۸۹- سیره حلبی ۳/ ۲
- طبقات ابن سعد/ ۲۱۶- البدایه و النهایه/ ۳/ ۱۳۹

حکومت نبوی(ص) براساس قرآن نبود. در جریان

سال سوم ■ شماره ۲۲۸ *شوق* *روزانه*

گفتار

هارتموت رزا؛ جامعه‌شناسی و فلسفه زمان

اکهارد فور

ترجمه: احمد سلمایی



رزا می‌نویسد:

«شتاب‌رونده‌ها و تحولات اجتماعی که ریشه در مدرنیت دارد، در دوران مدرنیت متاخر از مرزی بحرانی و حساس عبور کرده است. با عبور از این مرز، هم‌زمان‌سازی تحولات اجتماعی و اقدام همه بخش‌های جوامع در این تحولات دیگر ناممکن شده است. به عبارت ساده‌تر، در مدرنیت متاخر، مدرنیت به بلعیدن و نابودی خویش پرداخته و «پروژه مدرنیت» خود‌فای خویش را رقم می‌زند.

فردیت خودمختار انسان، حاکمیت ملی، دولت حقوقی و دموکراسی به عقیده رزا در آسباب شتاب مدرنیت قطعه قطعه و شکل باخته می‌شوند. به عبارتی، شتاب فرزند خویش را می‌بلعد، چرا که در واقعیت امر لازمه ظهور و استقرار بسیاری از عناصر اساسی مدرنیت شتاب زمان بود. در دوران مدرنیت پسر برای رقم‌زدن زندگی و سعادت مستقلانه خود می‌توانست خانه پدری را ترک کند، بی‌آنکه پسان دوران قبل‌تر توالی نسل‌ها صرفاً آدا و به جا آوردن یک رسم و سنت جاودان و حفظ کیان خانواده و . . . باشد. به عبارت دیگر، در مدرنیت هر نسلی دیدگاه‌ها، مقتضیات، چالش‌ها و شانس‌های مختص به خود را داشت. و از همین رهگذر بود که تاریخ برای اولین بار به امری قابل شکل‌دهی و آینده‌پذیر به عنوان مقوله‌ای قابل برنامه‌ریزی درک و معنا شد.

در مدرنیت کلاسیک که درد و رنج ناشی از شتاب تحولات کاملاً ملموس و شناخته شده بود همیشه این امکان فراهم بود که زمان روزمره، زمان زیست فردی و زمان دوران تاریخی، یعنی همه آن سطوح مختلف زمانی‌که زندگی انسان در متن آنها جریان داشت هم‌زمان و هماهنگ شوند. به بیان دیگر، اکنون قابل اتکایی وجود داشت که در آن هرکس شرایط و امکان عمل خویش و نیز چشم‌اندازهای انتظارات و توقعات خود را تا حددری با ثبات تلقی می‌کرد. برای بسیاری ما دست‌کم برای افشار وسیع مادی جامعه‌هم‌پایه واقعی وجود داشت که بتوانند برای زندگی خویش برنامه‌ریزی کنند و تجارب اساسی مربوط به هدایت زندگی نیز کماکان می‌توانست نسل اندر نسل انتقال داده شود. در مدرنیت متاخر اما، جامعه با این امور و پدیده‌ها وداع می‌گوید. حالا دیگر تحول و تفاوت تجربه از نسلی به نسلی دیگر جای خود را به تجربه‌های شتابان و متفاوت‌ترین پدیده‌ای داده است. کس مثل هرمان لویه برای توصیف این پدیده از عبارت «پژمردن جهان اکنون» استفاده می‌کند. فردیت دوران مدرنیت متاخر دیگر اکنون و حالی ندارد که بردش از لحظه‌ها فراتر برود. به عبارت دیگر، با توجه به تحولات شتابان در عصرهای مختلف هستی انسانی یک برنامه‌ریزی معطنه و باثبات برای زندگی دیگر ممکن نیست. نسلی لب‌تاب نسلی پیوسته در حال تجربه به شدن فضای خواهد ماند. رزاتپ‌های اجتماعی آینده را بازیگرانی می‌داند که مسیر معینی را طی نمی‌کنند، بلکه پیوسته به این سو و آن سو کشیده می‌شوند. برای این نسل‌ها زندگی صرفاً یعنی واکنش نشان دادن به تحولات و به راه بداهه و بدعت رفتن.

این روند نباید برای بعضی‌ها خوشایند باشد، اما برای آینده دموکراسی و حکومت ملی چشم‌اندازهای تیره‌ای را رقم می‌زند. به گفته رزا شاید بتوان دولتی جهانی را تصور کرد که بر ویرانه‌های حکومت‌های ملی سرب‌خواهد آورد، اما چنین دولتی لزوماً با دموکراسی میانه و نسبتی نخواهد داشت. دموکراسی به عنوان عرصه عمومی دموکراتیک و تحقق فضایی برای شکل‌گیری اراده آزاد انسان‌ها و نیز به مثابه بازی‌ها و تعاملات قدرتی که در دشواری‌ها و رقابت‌های خویش تأثیراتی معطوف به تحقق مصالحه عمومی و حفظ و تداوم صلح اجتماعی باقی می‌گذارند نیازمند گذر نسبتاً آرام و کمتر شتابناک زمان است. لازمه تحقق و تأثیر گذاری قوانینی که به شیوه‌های نامتواکراتیک وضع شده‌اند نیز وجود حدی از استمرار و ثبات است، چرا که در غیر این صورت هر بازیگر صحنه اجتماعی تنها به خویشتن خویش اعتماد خواهد کرد.

چرا چشم‌انداز هم‌زمان‌سازی همه سطوح زمانی بازی و کنش انسان و نیز ادغام همه بخش‌های جوامع در تحولات شتابان دوران مدرنیت متاخر را بسیار منفی می‌بیند. به عقیده او فرآیند شتاب مدرن در درون خود هیچ مرز و حصاری نمی‌شناسد. اسب چموش مدرنیت سوارکاران خود را به زمین می‌زند. آنها دیگر نمی‌توانند بر پشت این اسب بمانند و جست و خیز کنند. تاخت این اسب به گفته رزا به احتمال بسیار زیاد یا به فاجعه‌ای اتمی یا زیست‌محیطی منجر خواهد شد و یا قیام میلیاردها نفری که از چرخه آن حذف شده‌اند را به دنبال خواهد داشت. آیاره و چاره‌ای برای گریز از چنین سرنوشتی وجود ندارد؟ رزا در پاسخ می‌گوید که جامعه‌شناسی دانشی بدبین است. اما همین که انسان نسبت به موقعیت و چشم‌اندازهایش وقوف حاصل کند خود دستاوردی نیست. انسان تنها بعد از آن که قوانین جاذبه عمومی را شناخت به ساختن هواپیم‌ها هم قادر شد. به این اعتبار رزا به‌رغم همه چشم‌اندازهای تیره و تاری که تصویر می‌کند به هیچ وجه مایل نیست که پیشگویی زوال جهان باشد و یا بشر چنان تأخیر و غفلتی به خرج دهد که نظرات او تا آخر درست از کار درآید.

بخش پایانی